سارکوزی در مقابل شیراک

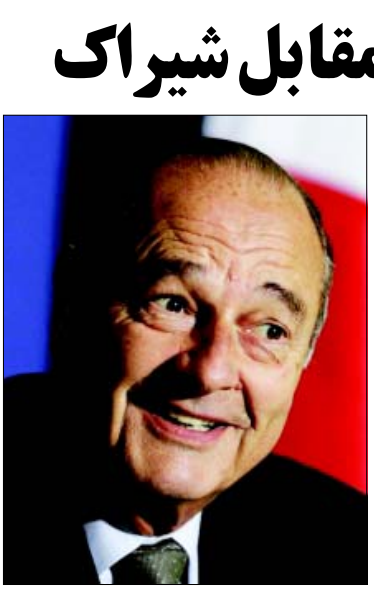

صحنه سیاست داخلی فرانسه طی ماههای گذشته شاهد تحولات مهمی بود که نتیجه و برآیند این تحولات می تواند طی سالهای آینده منجر به اتخاذ رهیافتهای جدید در زمینه سیاست داخلی و همچنین سیاست خارجی این کشور بود. اولین نتیجه مستقیم تحولات مزبور آن است که رهبری حزب حاکم فرانسه (ائتلاف برای حرکت مردمی) که تاکنون در دست «آلن ژوپه» دوست و متحد سیاسی «ژاک شیراک» رئیس جمهوری فرانسه بود، به «نیکلا سارکوزی» رقیب شیراک منتقل شد. نیکلا سارکوزی وزیر اقتصاد سابق فرانسه در یک گردهمایی حزبی با بیش از ۸۰ درصد آرا هواداران حزب ائتلاف برای حرکت مردمی فرانسه، به عنوان رئیس جدید آن انتخاب شد.

نظام سیاسی فرانسه، ریاست جمهوری است و مجلس ملی فرانسه در مقابل رئیس جمهور از قدرت کمی برخوردار است و سمت ریاست حزب یک شغل حاشیه ای به حساب می آید، ولی ریاست حزب حاکم، سارکوزی را در موقعیتی قرار می دهد که بتواند از حزب به عنوان یک ماشین تبلیغاتی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ استفاده کند و در عین حال، طرحها و سیاستهای جدید خود را به فرانسویان عرضه کند.

سارکوزی در شرایطی به عنوان جانشین ژوپه انتخاب شد که او در ژانویه ۲۰۰۴ به اتهام فساد مالی محاکمه و به ۱۰ سال حبس محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر پاریس حکم ژوپه را بعداً به ۱۴ ماه حبس تعلیقی کاهش داد. ژوپه معاون شیراک در اواخر دهه ۱۹۸۰ در زمان تصدی او بر شهرداری پاریس بود. ژوپه بعداً متهم شد با سندسازی، بخشی از بودجه شهرداری پاریس را تحت عنوان مشاغل ساختگی به دوستان مشترک خود و شیراک داده است.

شیراک و سارکوزی هر دو سیاستمدارانی محافظه کار و متعلق به جناح راست میانه فرانسه هستند، ولی دیدگاهها و نظرات متفاوتی در خصوص مسائل سیاسی و اقتصادی فرانسه دارند. بخشی از دیدگاههای این دو سیاستمدار فرانسوی از نظر می گذرد:

شیراک، سیاستمداری محافظه کار و طرفدار نظریات ژنرال «دوگل» است. وی معتقد است: قدرت و نفوذ فرانسه باید از طریق اروپای متحد که مبتنی بر اتحاد فرانسه با آلمان است، تجسم یابد. شیراک از نظام تأمین اجتماعی پرهزینه، ولی فراگیر فرانسه حمایت می کند. شیراک معتقد است مسلمانان فرانسه که با ۵ میلیون نفوس پرجمعیت ترین اقلیت مسلمان اروپا هستند، باید در جامعه فرانسه ادغام شوند. وی معتقد به جدایی مطلق دین از دولت است و اینکه همه مردم فرانسه قطع نظر از آیین و اعتقادات خود باید تحت سیطره قوانین یکسانی باشند. مطابق نظر شیراک، چون بحرانی در فرانسه وجود ندارد، نیازی نیز به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در کشور نیست.

در مقابل، ساکوزی اعتقادی به سنتهای گذشته فرانسه ندارد. سارکوزی معتقد است در اتحادیه اروپا، فرانسه دیگر نمی تواند صرفاً متکی بر محور فرانسه آلمان باشد، بلکه فرانسه علاوه بر آلمان نیازمند اتحاد با چهار دولت انگلیس، اسپانیا، ایتالیا و لهستان است. سارکوزی که طی سفرهای خارجی خود به آمریکا از «ثروت و قدرت» آن کشور ستایش می کند، اعتقاد به برقراری پیوندهای قوی میان اروپا و آمریکا دارد و خواستار اتخاذ رهیافت معتدل تری نسبت به آمریکا است. البته وی مراقب است تا در فرانسه به عنوان یک شخصیت طرفدار آمریکا معرفی نشود.

در عین حال سارکوزی خواهان تجدیدنظر اساسی در نظام تأمین اجتماعی فرانسه و درصدد کاهش مقررات دولتی و کاهش تصدی دولت بر امور و نیز بازار کار منعطف است. الگوهای اجتماعی موردنظر سارکوزی، الگوهای موجود در کشورهای انگلیس و اسپانیا هستند و نه آلمان که با مشکلات قابل ملاحظه ای برای تأمین مالی نظام تأمین اجتماعی خود روبرو است. وی سیاست فرانسه برای ادغام مسلمانان این کشور را شکست خورده می داند و خواستار اجرای الگوی مهندسی اجتماعی مطابق روش های آمریکا است تا زمینه کمک به اقلیتها فراهم شود.

به طور خلاصه، در جایی که شیراک توصیه به محافظه کاری و احتیاط می کند، سارکوزی درصدد نوسازی و تغییر است. یکی ازمشاوران سارکوزی اظهار می دارد: فرانسه ابدی نیست و اگر درصدد اصلاح برنیاید، قدرت فرانسه رو به افول خواهد رفت.

دیدگاههای متمایز شیراک و سارکوزی، در حقیقت، منعکس کننده دو نوع شخصیت سیاسی متفاوت هستند. شیراک فعالیت سیاسی خود را از مناطق روستایی فرانسه آغاز کرد. اولین سمت او، وزارت کشاورزی بود و وی هنوز علاقه وافری به امور کشاورزی دارد. شیراک با دختری از خانواده اشراف فرانسه ازدواج کرد و در اجتماع فرانسه بیشتر از آنکه نماینده طبقه بالای جامعه باشد، نماینده طبقه متوسط است. وی فارغ التحصیل دانشکده ملی مدیریت است که بسیاری از شخصیتهای سیاسی فرانسه از آن فارغ التحصیل شده اند. شیراک مدارج قدرت را بی وقفه طی کرده است.

با وجود آنکه اتهاماتی به شیراک در دوران تصدی وی بر شهرداری پاریس وارد شد، ولی از تعقیب قضایی مصون ماند و علی رغم این اتهامات، مردم فرانسه وی را شخصیتی قابل اطمینان در اداره امور کشور می دانند. ۷۶ درصد مردم فرانسه از چهره ای که وی در جهان از کشورشان ارائه داده است راضی هستند. در مجموع، فرانسویان از نحوه ریاست وی بر کشور خرسندند.

سارکوزی برخلاف سایر سیاستمداران فرانسه، شخصیتی متفاوت دارد. پدر وی از مهاجرین مجارستانی بود و مادرش یک یهودی یونانی تبار است. همسر وی دارای پدر و مادر اسپانیایی و روس است. شاید همین ویژگی های شخصیتی سارکوزی است که باعث می شود وی در مقایسه با دیگر سیاستمداران فرانسوی دارای نقاط ضعف است؛ زیرا فاقد اسم و رسم، شهرت و اعتبار خانوادگی است.

سارکوزی برخلاف بسیاری از شخصیتهای سیاسی فرانسه از دانشکده ملی کشورداری فارغ التحصیل نشده است. او به شغل وکالت اشتغال داشته است و فعالیت حزبی خود را از یکی از حومه های پاریس به نام «نویی» به عنوان شهردار آغاز کرد. وی نماینده نسل متفاوتی است. وی خود را نماینده عموم مردم اعم از افراد نیروی انتظامی، آتش نشانان و فروشندگان مغازه ها می داند.

او بسیار علاقه مند است تا موضوع دوربین های تلویزیونی و در حالات معمول زندگی مانند وقتی که در حال ورزش است، قرار بگیرد. این درحالی است که شیراک معمولاً دوست دارد در وضعیتی که در باغ کاخ الیزه در حال تفکر سیاسی است، موضوع تصاویر مجله «پارچ مارچ» باشد و خود را نماینده کشاورزان قدیمی فرانسه می داند.

به طور خلاصه، اگر سارکوزی بر شیراک و دیگر سیاستمداران محافظه کار فرانسه پیشی گرفته، به دلیل آن است که شخصیت متفاوتی را ارائه می کند. رابطه میان فرانسویان و سارکوزی یک نوع رابطه انقیاد برخلاف آنچه در مورد شیراک صدق می کند، نیست بلکه یک نوع رابطه مبتنی بر تهییج است. مردم فرانسه تحت تأثیر اراده و انرژی زیاد سارکوزی در انجام امور قرار گرفته اند. در دوران ریاست جمهوری شیراک، فرانسه در حالت ثبات به سر می برد، درحالی که سارکوزی قصد تغییر فرانسه را دارد.

فعالیت سیاسی سارکوزی از سال ۱۹۷۵ و زمانی که وی دانشجو بود، آغاز شد. شیراک نقش اصلی را برای ارتقای سارکوزی در هرم قدرت فرانسه ایفا کرد. ولی در سال ۱۹۹۵ به دلیل حمایت سارکوزی از «ادوارد بالادور» که رقیب سیاسی اصلی شیراک بود، وی مورد غضب شیراک قرار گرفت، به نحوی که بیش از ۳ سال از صحبت با وی خودداری کرد. سارکوزی در سال ۲۰۰۱ در مورد رابطه خود با شیراک نوشت: وی هیچگاه شیراک را به عنوان دوست خود محسوب نکرده، بلکه برعکس این موضوع صادق است. وی در سال ۲۰۰۲ مجدداً به صحنه فعالیتهای سیاسی فرانسه بازگشت و با ایفای سمت وزیر کشور فرانسه توانست در مدت کوتاهی محبوبیت زیادی کسب کند. برخی از صاحبنظران، انتقال سارکوزی از وزارت کشور به وزارت اقتصاد و انتصاب وی به عنوان وزیر اقتصاد را با توجه به مشکلاتی که اقتصاد فرانسه در زمینه کسر بودجه، بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم با آنها مواجه است، دامی توسط شیراک به منظور مخدوش نمودن چهره سارکوزی دانستند، ولی سارکوزی با فعالیت زیاد توانست از وزارت اقتصاد فرانسه به عنوان زمینه ای برای ارتقای موقعیت خود استفاده کند.

استراتژی سیاسی وی بر دو رهیافت استوار است که عبارتند از «اقدام» و «ارتباطات» که از طریق انرژی فوق العاده وی عملی می شوند. وی اظهار می دارد آنچه را که عملی است، انجام می دهد. وی «تونی بلر» و «بیل کلینتون» را به عنوان رهبرانی که از ایدئولوژی عدول کردند، مورد ستایش قرار می دهد و طرفدار راه حل های مبتکرانه در مسائل سیاسی و اجتماعی است. سارکوزی از اینکه در انگلیس و آمریکا وی را لیبرال بنامند، خوشحال می شود ولی در فرانسه مطلقاً از اینکه وی را لیبرال بدانند، احتراز می کند، زیرا در این کشور، یک سیاستمدار نمی تواند با تبلیغ اقتصاد بازار آزاد، امید به موفقیت در انتخابات داشته باشد.

سارکوزی معتقد است شفاف بودن، انعطاف پذیری و اجازه به شهروندان برای انتخاب کلید های موفقیت جامعه فرانسه است. در خلال هفت ماهی که وی در وزارت اقتصاد فرانسه بود، سعی کرد قانون کار ۲۵ ساعت کار در هفته را تعدیل کند و کسر بودجه فزاینده فرانسه را به زیر ۳ درصد برساند که مورد نظر کمیسیون اروپا است. وی مالیات برارث را کاهش داد و علی رغم مقاومت هایی که در برخی مؤسسات دولتی مانند شرکت برق فرانسه وجود داشت، سهام شرکت های دولتی را در بازار بورس عرضه کرد.

در عمل سارکوزی از روش اجبار به اندازه سیاست های اقتصاد بازار آزاد استفاده می کند تا به نتایج مورد نظر خود برسد. به عنوان مثال، وی با دعوت از صاحبان سوپرمارکت ها، آنان را وادار کرد تا با کاهش قیمت های خرده فروشی موافقت کنند. سارکوزی برای ممانعت از تعطیلی یک کارخانه تولید موادغذایی فرانسه به نام «پریبر» از شرکت سوئیسی «نستله» که عرضه کننده محصول اصلی بود، خواست تا از توزیع محصولات دارای یارانه خود در فرانسه خودداری کند و برای آنکه فرانسه در زمینه صنایع دفاعی بتواند رقابت کند، زمینه را برای ادغام شرکت های «تالس» و «ادز» فراهم کرد. در سمت وزیر کشور، وی توانست مهاجرت و فحشا را در فرانسه تحت نظارت درآورد. سارکوزی از سیاست صنعتی قوی حمایت می کند تا بتواند افکار خود در زمینه راه حل های مبتنی بر بازار آزاد را عملی کند.

سارکوزی به عنوان یک سیاستمدار عملگرا شناخته می شود. او در سمت وزیر کشور به منظور نظارت دولت بر فعالیتهای اسلامی در فرانسه، شورای آیین اسلام را تأسیس کرد و اخیراً پیشنهاد کرد تا دولت به تأمین بودجه مساجد در فرانسه کمک کند.

سارکوزی اعتقاد دارد فرانسویان در صورتی که اصلاحات برای آنان به درستی توضیح داده شود و منافع اصلاحات برای آنان بازگو گردد، آن را قبول می کنند. وی از توانایی زیادی برای اقناع مردم برخوردار است. در عین حال، سارکوزی باید تجربه تلخ آلن ژوپه را که در سال ۱۹۹۵ در اجرای اصلاحات شکست خورد، به خاطر داشته باشد.

سارکوزی در خلال دوسال آینده سعی خواهد کرد خود را بیش از گذشته از شیراک متمایز نشان دهد، ولی هنوز مردم فرانسه، وی را به عنوان یک محافظه کار می شناسند. در عین حال، وی باید مراقب باشد تا به عنوان یک شخصیت سیاسی رادیکال اشتهار نیابد، زیرا در فرانسه رادیکال بودن یک فضیلت برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به شمار نمی آید.

در مقابل، ممکن است شیراک سعی کند از «دومینیک دوویلپن» وزیر کشور فعلی که به عنوان یک نویسنده و روشنفکر از محبوبیت در میان فرانسویان برخوردار است، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ حمایت کند. دوویلپن در سمت وزیر خارجه فرانسه با مخالفت با حمله آمریکا به عراق به عنوان نماد صلح دوستی فرانسویان اشتهار یافت. حمایت از آلن ژوپه نیز گزینه دیگر شیراک برای مقابله با سارکوزی است، در عین حالی که احتمال نامزدی شیراک در دور سوم انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۷ نیز وجود دارد.

البته پیروزی جناح راست فرانسه، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ فرانسه قطعی نیست. همانگونه که پیروزی سوسیالیست ها در انتخابات شوراهای استانی در اردیبهشت ماه و انتخابات پارلمان اروپا در خرداد سال ۱۳۸۳ نشان داد، جناح چپ فرانسه نیز از شانس پیروزی در انتخابات برخوردار است. رهبران حزب سوسیالیست فرانسه به منظور تعیین موضع حزب در خصوص رأی به قانون اساسی اروپا در همه پرسی سال آینده، انتخابات داخلی حزب را روز چهارشنبه یازدهم آذر (اول دسامبر) برگزار نمودند. در این همه پرسی موضع «فرانسوا هولاند» دبیر حزب سوسیالیست در خصوص رأی مثبت به قانون اساسی اروپا تأیید شد و موضع «لوران فابیوس» نخست وزیر اسبق و مخالف قانون اساسی اروپا مورد تأیید هواداران و اعضای حزب قرار نگرفت. به عبارت دیگر، حزب سوسیالیست نیز خود را برای معرفی نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ آماده می کند.

اسپانیا، ظلمی که دیرهنگام جبران می شود

۳۰ سال پس از مرگ ژنرال «فرانکو» و گذار اسپانیا به دموکراسی، «بچه های جنگ» که اینک اکثراً به دهه هشتم زندگی خود وارد می شوند، از حق بازنشستگی بهره مند خواهند شد. «بزوس کالدرا» وزیر رفاه و امور اجتماعی اسپانیا در دیدار اخیرخود از روسیه، یعنی از کشوری که بیشترین «بچه های جنگ» را پناه داده بود، اعلام کرد که از ماه مارس آینده آن گروه از این افراد که درنگذشته اند سالانه مبلغی معادل ۶۰۹۰ یورو به عنوان حق بازنشستگی دریافت خواهند کرد. کمک های مالی و درمانی به هنگام بیماری نیز بخش دیگری از مساعدت هایی است که دولت سوسیالیست اسپانیا برای این افراد در نظر گرفته است.

به گفته کالدرا، «بچه های جنگ» این کمک را نه به عنوان «مهاجر» ، بلکه به عنوان «اسپانیایی های» صاحب همه حقوق شهروندی دریافت خواهند کرد. درجریان جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) که جمهوریخواهان از جمهوری نوپای این کشور در برابر کودتا و تهاجم فالانژها و راستگرایان اسپانیا به رهبری فرانکو دفاع می کردند، ۳۷ هزار کودک به درخواست دولت جمهوریخواه این کشور به خارج انتقال داده شدند. به ویژه پس از بمباران شهرهای «گرنیکا» و «دورانگو» توسط «لژیون کوندور» که از سوی هیتلر به کمک نیروهای فرانکو آمده بودند، تخلیه کودکان یادشده شدت و شتاب بیشتری گرفت. برای بسیاری از پدران و مادران جمهوریخواه این تنها امکانی بود که فرزندان خود را از خطر مرگ و نابودی نجات دهند. اما رفتن بسیاری از این کودکان به اتحاد شوروی گویی که حکم از چاله به چاه افتادن را داشت، چرا که با هجوم قوای هیتلر به این کشور شماری از آنها جان سالم به درنبردند. از ۳۷ هزار نفر کودک یادشده هم اینک تنها از ۵۴۳ نفر از آنها که همچنان زنده اند، خبر و اطلاعی در دست هست. از این عده، ۱۲۷ نفر در روسیه ، ۱۲۷ نفر در مکزیک، ۷۸ نفر در ونزوئلا، ۶۳ نفر در شیلی، ۳۳ نفر در اوکراین و ۵ نفر در گرجستان زندگی می کنند. این در حالی است که از تعدادی از این کودکان که بنا به اطلاعات موثق، پس از خروج از اسپانیا در فرانسه، آلمان ، بلژیک ، نروژ و سوئد پناهگاهی یافتند، اطلاع چندانی در دست نیست.

به گفته وزیر امور اجتماعی اسپانیا، قانون جدید با شتاب هرچه بیشتر به اجرا درخواهد آمد. تصویب این قانون در پارلمان با مشکلی روبرو نخواهد بود، چرا که حتی «حزب مردم» ، یعنی اپوزیسیون راستگرای اسپانیا که هنوز از کودتا و رژیم دیکتاتوری فرانکو انتقادی نمی کند، هم، با این قانون مخالفتی ندارد. از این رو، تصویب این قانون برخلاف ادعای وزیر یادشده، آنچنان کار دشواری به شمار نمی رود. برای «بچه های جنگ» اما که با یک حقوق بازنشستگی اندک زندگی سخت و محقرانه ای را می گذرانند، اجرای این قانون گشایش مالی و اقتصادی بزرگی خواهد بود.

اقدام جدید دولت اسپانیا، گام کوچکی است به سوی جبران ظلم و جوری که نطفه آن ۶۵ سال پیش بسته شد و از قربانیان و آسیب دیدگان این ستمگری هنوز هم اعاده حیثیتی جدی وواقعی به عمل نیامده است. شماری از احزاب و خانواده های قربانیان برآنند که دولت سوسیالیست اسپانیا می توانست این اقدام اخیر را در دور اول زمامداری خود (۱۹۸۲-۱۹۹۶) که هنوز شمار بیشتری از «بچه های جنگ» با زندگی وداع نگفته بودند به مورد اجرا درآورد. اینکه سوسیالیست ها در آن دوره حاضر به چنین کاری نشدند، ظاهراً بیش از آنکه به مسائل اقتصادی و تحمیل هزینه بر بودجه کشور مربوط باشد، جنبه سیاسی داشته است. پس از مرگ فرانکو و گذار اسپانیا به دموکراسی میان اپوزیسیون راست که همچنان نقدی را به فرانکو و دوران او وارد نمی داند و سوسیالیست ها، یک توافق ناگفته به وجود آمد که بر مبنای آن، گذشته به سکوت برگزار شود و پرونده آن گشوده نشود. از این رو، تصمیم اخیر دولت اسپانیا اگر در دو دهه پیش به اجرا در می آمد، بحث و گفتمانی را در کشور دامن می زد که الزاماً گشودن پرونده گذشته و تغییر فضا به سود تظلم خواهی قربانیان دیکتاتوری فرانکو را به همراه داشت. چنین امری طبعاً مطلوب راست اسپانیا نبود و از نظر رهبری وقت سوسیالیست ها می توانست آشتی و آرامش دموکراسی نوپای اسپانیا را به مخاطره اندازد.

دولت سوسیالیست اسپانیا اینک در حالی تصمیم به جبران خسارت از شماری از قربانیان و آسیب دیدگان دوران دیکتاتوری می گیرد که در درون کشور نیز بحث هایی بر سر گشودن قبرهای دست جمعی ۳۰ هزار جمهوریخواه از پای درآمده توسط نیروهای فرانکو و اعاده حیثیت از آنها به مسأله کم و بیش مهم روز بدل شده است.

منبع: روزنامه آلمانی «یونگه ولت»

ترجمه: الف سمایی

Lufthansa

قیمتهای استثنایی لوفت هانزا از تهران- بهار ۱۳۸۴

اعتبار قیمتها از اول مارس تا ۱۵ ژوئن ۲۰۰۵

به اروپا:

از طریق مونیخ فقط ۵۴۹ دلار

از طریق فرانکفورت فقط ۶۴۹ دلار

به آمریکای شمالی و کانادا:

از طریق مونیخ از ۱۰۴۹ تا ۱۲۴۹ دلار

از طریق فرانکفورت از ۱۱۴۹ تا ۱۳۴۹ دلار

به آمریکای جنوبی فقط ۱۱۹۹ دلار

به خاور دور فقط ۱۷۹۹ دلار

جهت رزرو جا و خرید بلیط و یا در صورت نیاز به هرگونه اطلاعات بیشتر با آژانس مسافرتی خود و یا هواپیمایی لوفت هانزا با شماره تلفن ۸۷۳۸۷۰۱ تماس حاصل نمایید.